

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

ادله امتناع اشتراک لفظی

کسانی که قائل به امتناع اشتراک لفظی هستند، مجموعاً در کلماتشان سه دلیل وجود دارد. دلیل اول و دوم را بیان کردیم و جوابش را هم ذکر کردیم. دلیل سوم باز یک دلیلی است شبیه دلیل دوم و آن این است که گفته‌اند حقیقت وضع، عبارت از جعل ملازمه‌ی ذهنیه بین لفظ و معناست. یکی از مبانی و تفاسیری که برای حقیقت وضع شده بود، همین بود که وضع عبارت از این است که واضع می‌آید یک ملازمه‌ی ذهنیه بین لفظ و بین معنا قرار می‌دهد که مراد از ملازمه‌ی ذهنیه این است که وقتی که لفظی را انسان تصور می‌کند، تصور لفظ مساوق با انتقال به معناست، مساوق با تصور معناست.

بنابراین حالا که وضع عبارت از جعل ملازمه‌ی ذهنیه بین لفظ و معناست و ملازمه‌ی ذهنیه را معنا کردیم که انتقال از تصور لفظ به تصور معنا، آن وقت می‌گویند مشترک لفظی محال است که تحقق پیدا بکند. چون طبق این تعریفی که برای وضع کردیم، در مشترک لفظی لازم می‌آید که در آن واحد دو انتقال بالاستقلال به وجود بیاید. دفعتاً واحداً و فی آن واحد دو انتقال استقلالی واقع شود و این محال است.

جواب دلیل سوم

جواب این دلیل هم روشن است و دو جواب وجود دارد. یک جواب این است که ما قبلاً در بحث وضع گفتیم. بیان حقیقت وضع به مسئله‌ی ملازمه‌ی ذهنیه، یک بیان غیر صحیحی است و ما گفتیم وضع عبارت از جعل ارتباط اعتباری بین لفظ و معناست و همان نظریه‌ای که در باب وضع مشهور دارند را اختیار کردیم؛ اما مسئله‌ی ملازمه‌ی ذهنیه گفتیم این یک حرف صحیحی نیست و بحثش را هم مفصل مطرح کردیم و از مباحث خیلی مفصلی که در سال گذشته داشتیم همین بحث در حقیقت وضع بود که تقریباً همه‌ی مبانی موجوده‌ی علما را مطرح کردیم و در آخر هم آن نظریه‌ی مشهور را اختیار کردیم پس این جواب اول که این تفسیر و این مبنا برای وضع باطل است.

جواب دوم این است که اینکه شما می‌گویید دفعتاً واحده که انسان بالاستقلال نمی‌تواند انتقال به دو معنا پیدا کند مرادتان چیست؟ مرادتان از اینکه می‌گویید حالا که ملازمه‌ی ذهنیه شد بالاستقلال انسان نمی‌تواند در آن واحد انتقال به دو معنا پیدا کند، اگر مرادتان این است که می‌خواهید بگویید در هر انتقالی باید استقلال باشد در مشترک لفظی هم وجود دارد، در مشترک لفظی ما با همین لفظ بالاستقلال انتقال پیدا می‌کنیم به یک معنا و با وجود قرینه بر معنای دیگر باز بالاستقلال انتقال پیدا می‌کنیم به معنای دیگر.

ما در مشترک لفظی چنین ادعایی نداریم که دفعتاً واحده انتقال به همه‌ی معانی پیدا شود، در مشترک لفظی آن مشترک لفظی‌ای که می‌گوییم امکان دارد، همین است که لفظ با وجود یک قرینه، سبب انتقال به یک معنا می‌شود و با وجود قرینه‌ی دیگر سبب انتقال به معنای دیگر می‌شود.

سؤال...

پاسخ استاد

قرینه قبل از انتقال است؛ یعنی وقتی که لفظ آمد تا مادامی که قرینه نباید اصلاً انتقالی وجود ندارد و لذا در مشترک لفظی می‌گوییم تا مادامی که قرینه نباید لفظ مجمل است و در آن اجمال وجود دارد و همین یعنی اینکه نمی‌شود انتقال به یک معنا، حتی در مشترک لفظی آن‌هایی که مشترک لفظی را قبول دارند می‌گویند حتی انتقال به یک معنا هم به وجود نمی‌آید؛ چرا که قرینه‌ای ندارد و می‌شود مجمل و اگر انتقال به یک معنا بدون قرینه بود، این دیگر مجمل نبود.

بنابراین اگر مرادتان از استقلال این است که در آن واحد به همه‌ی معانی انتقال پیدا بشود، کسی این را ادعا نکرده و نیازی به این ادعا نیست. باوجود قرینه انتقال به این معناست و باوجود قرینه‌ی دوم انتقال به معنای دیگر است.

سؤال...

پاسخ استاد

فرقی نیست، در مجاز هم که قرینه آمد، انسان انتقال به معنای مجازی دارد و فرقی این است که مجاز متکی به وضع نیست و در اشتراک لفظی متکی به وضع است و لذا می‌گویند هم مشترک لفظی قرینه می‌خواهد و هم مجاز قرینه می‌خواهد اما قرینه‌ی مشترک لفظی قرینه‌ی معینه است و قرینه‌ی مجاز قرینه‌ی ثابت است.

بنابراین این حرف هم یک حرف درستی نیست، اینکه شما در استدلالتان می‌گویید که وضع عبارت از ملازمه‌ی ذهنی بین لفظ و معناست؛ اما می‌گویید که در اشتراک لفظی نمی‌شود انتقال به چند معنا بالاستقلال دفعتاً واحده شود؛ که می‌گوییم نشود، کسی این را ادعا نکرده است که در مشترک لفظی ما بالاستقلال می‌خواهیم دفعتاً واحده به همه‌ی معانی انتقال پیدا بکنیم؛ بنابراین این دلیل سوم هم باطل است با این دو جوابی که عرض کردیم.

نتیجه

پس نتیجه این شد که هم دلیل کسانی که اشتراک لفظی را ضروری الوقوع می‌دانند و هم دلیل و ادله‌ی کسانی که اشتراک لفظی را ممتنع می‌دانند؛ حالا یا چه ممتنع بالذات و یا ممتنع وقوعی که همه‌ی این‌ها بطالانش روشن شد.

می‌گوییم اشتراک لفظی امکان دارد اولاً. ثانیاً به شهادت خود لغویین و تصریح اهل لغت مشترک لفظی واقع هم شده است.

مسلك تعهد

حالا که روشن شد که مشترک لفظی امکان دارد، اینجا یک بحثی در کلمات مرحوم محقق خوئی (اعلی الله مقامه شریف) وجود دارد و آن این است که در باب وضع گفتیم که مبانی و مسلک‌های متعدد وجود دارد و یکی از مسلک‌هایی که در باب وضع بود، مسلک تعهد بود که این تعهد را صاحب کتاب «تشریح الاصول» مرحوم نهایندی اختیار کرده و مرحوم آقای خوئی هم به تبع ایشان این نظریه را اختیار کردند.

ایشان فرمودند که اشتراک لفظی روی تفسیری که مشهور برای وضع می‌کنند امر ممکن است، چون مشهور می‌گویند وضع عبارت از «جعل ارتباط اعتباری بین لفظ و معناست» و حالا که جعل ارتباط اعتباری شد واضح می‌تواند بین لفظ و یک معنا و یا بین لفظ و ده معنا این ارتباط اعتباری را برقرار کند؛ اما ایشان فرمودند که روی نظریه‌ی تعهد، اشتراک لفظی غیرمعقول است و در نتیجه باید گفت که مرحوم آقای خوئی، نمی‌تواند مشترک لفظی را ملتزم شود.

کما اینکه تصریح فرمودند روی مسلک ما در باب وضع - که ما حقیقت وضع را تعهد می‌دانیم - مشترک لفظی غیرمعقول است؛ چرا که در باب تعهد برای تعهد هم اگر یادتان باشد 4 تفسیر وجود داشت اما یک تفسیرش که معروف بود این است که وضع معنایش این است که متکلم تعهد می‌کند هر زمانی که این لفظ را به کار ببرد تفهیم معنای خاص را اراده می‌کند.

متکلم تعهد می‌کند هر زمانی که این لفظ را به کار ببرد این معنای معین را اراده کند. یکی از لوازم قول به تعهد این بود که هر مستعملی واضع شود؛ که خود ایشان هم در بحث تصریح فرموده بود.

ایشان می‌فرماید که مشترک لفظی معنایش این است که اگر بخواهد در یک معنای دوم به کار ببرد و اراده کند تعهد اولش نقض شود.

وقتی ما می‌گوییم وضع، یعنی هر زمانی که من این لفظ را به کار بردم متعهد می‌شوم که این معنای مخصوص را اراده کنم و حالا اگر آن معنا را اراده نکردم و یک معنای دومی از همین لفظ اراده کردم این معنایش این است که همان تعهد اولش نقض بشود و اگر بخواهد تعهد اولش نقض نشود، باید بگوییم پس تو هر زمانی که این لفظ را به کار بردی غیر از آن معنای اول معنای دیگری را نمی‌توانی اراده بکنی.

این معنایش این است که مشترک لفظی غیرمعقول است. این بیان را ایشان دارند که روی مسلک تعهد مشترک لفظی یک امر غیرمعقولی است؛ ولی واقع این است که به نظر ما اگر کسی در باب وضع قائل به تعهد هم شد، مشترک لفظی باز غیرمعقول نیست، برای اینکه در باب تعهد کسی می‌گوید من هر زمانی که این لفظ را به کار بردم، این معنا را اراده می‌کنم که این یک نحوه‌ی تعهد است اما یک نحوه‌ی دیگر تعهد این است که بگوید من هر وقتی که این لفظ را به کار بردم یکی از این دو معنا را با وجود قرینه اراده می‌کنم. این چه اشکالی دارد؟

در باب تعهد چه اشکالی دارد که انسان این‌گونه بگوید؛ بگوید وضع را ما قبول داریم که تعهد است و تعهد چند نوع است. یک نوعش این است که می‌گوید من متعهد می‌شوم که هر وقتی که این لفظ را به کار بردم، این معنا را اراده کنم و نوع دومش این است که می‌گوید من هر وقتی که این لفظ را به کار بردم یکی از این دو معنا را با قرینه اراده کنم. این چه اشکالی دارد؟

البته به نظر ما این اشکال به مرحوم آقای خوئی وارد است؛ ولی ایشان می‌توانند در جواب بفرمایند که این با واقع اشتراک لفظی سازگاری ندارد که حالا در بحث بعدی که بیان می‌کنیم مشترک لفظی چطور به وجود آمده است، این بیان با آن کیفیت تحقق مشترک لفظی در لغت سازگاری ندارد.

سؤال...

پاسخ استاد

اگر شما گفتید من متعهد می‌شوم که هر روز ساعت 10 بیایم اینجا، این تعهد است. حالا اگر گفتید من هر روز ساعت 11 بیایم، این نقض تعهد اول نیست؛ این نقض تعهد است و ایشان می‌فرماید که اگر یک تعهد دومی آمد، تعهد اول نقض می‌شود.

منشأ مشترک لفظی

جهت ثانیه یک بحثی کردند که مشترک لفظی چگونه به وجود آمده است. مشهور قائل‌اند منشأ به وجود آمدن مشترک لفظی یا وضع تعیینی است و یا وضع تعینی، مرحوم آقای نائینی در کتاب «اجودالتقریرات» از قول بعضی از مورخین نقل فرمودند که منشأ اشتراک لفظی تداخل لغات است، کما اینکه منشأ ترادف هم تداخل لغات است. ترادف این است که دو لفظ بر یک معنا

دلالت کند.

تداخل لغات معنایش این است که در بین عرب طوایفی بوده و یک طایفه آمده لفظ عین را برای باکیه استعمال کرده و طایفه‌ی دوم آمده لفظ عین را برای جاریه استعمال کرده و طایفه‌ی سوم آمده لفظ عین در یک قبیله‌ی دیگر در یک معنای سوم. لغوی که داشته بررسی می‌کرده لغت عرب در چه معنایی استعمال شده، همه‌ی این‌ها را که جمع کرده در کتاب لغت نوشته است کلمه‌ی عین در هفتاد معنا استعمال شده است.

امام (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب «مناهج الوصول» فرمودند که بعید نیست که ما کلام مرحوم نائینی را بگوییم؛ یعنی بعید نیست تداخل لغات؛ اما مرحوم آقای خوئی در کتاب «محاضرات» فرمودند که این حرف ولو احتمالش را انسان می‌دهد؛ اما هیچ تاریخی و هیچ مورخی شهادت به این مطلب نداده است و در نهایت ایشان هم وضع تعیینی و تعینی را قبول می‌کنند.

وضع تعیینی این است که واضح لفظ عین را برای چند معنا وضع کرده و تعینی هم این است که برای یک معنا وضع کرده اما در معانی دیگر در اثر کثرت استعمال به سر حد حقیقت رسیده است.

اشتراک لفظی در قرآن

آخرین بحثی که در اشتراک است این است که آیا ما در قرآن مجید مشترک لفظی داریم یا نداریم؟ حالا که امکانش برای ما روشن شد، آیا در قرآن ما مشترک لفظی داریم یا خیر؟ بعضی‌ها آمدند و گفتند که ما در قرآن مشترک لفظی نداریم و یک دلیلی آوردند و دلیلشان این است که مشترک لفظی نیاز به قرینه‌ی معینه دارد و اگر مشترک لفظی در قرآن استعمال شده باشد یا با قرینه استعمال شده و یا بدون قرینه استعمال شده که اگر با قرینه استعمال شده باشد تطویل بلا طائل می‌شود. برای اینکه شارع و خداوند حکیم که می‌تواند یک معنا را با یک لفظ بیان کند، آمده است و یک معنا را با چند تا لفظ بیان کرده؛ دوتا. یکی خود لفظ و یکی هم قرینه.

اگر مشترک لفظی با قرینه در قرآن استعمال شده باشد این مستلزم تطویل بلاطائل است؛ یعنی شارع و خداوند یک مطلبی که می‌خواسته بیان بفرماید به‌جای اینکه یک لفظ بیاورد دوتا لفظ آورده و اگر بدون قرینه استعمال شود، این مستلزم اجمال است و هر دو یعنی هم تطویل بلا طائل و هم اجمال با فصاحت و بلاغت قرآن سازگاری ندارد، این خلاصه‌ی دلیل کسانی است که می‌گویند ما مشترک لفظی نداریم.

پاسخ دلیل

در مقابل این دلیل چند جواب داده می‌شود، جواب اول این انکار یک امر موجودی است و ما در قرآن می‌دانیم که قرآن از یک طرف می‌فرماید «لهم أعین لایبصرون بها» که عین را در عین باکیه استعمال کرده و در یک جای دیگر می‌فرماید راجع به بهشت فیها «عین جاریه» وقتی که در خود قرآن مشترک لفظی آمده شما دیگر انکار یک مطلبی که موجود است می‌کنید. در حقیقت این کار و استدلال شما اجتهاد در مقابل نص است.

ثانیاً اینکه می‌گویید اجمال محل به فصاحت است حرف باطلی است؛ یعنی اینکه گفتید اگر بدون قرینه باشد می‌شود مجمل و ما اجمال در قرآن نداریم، این باز برخلاف خود قرآن است «و فیه آیات محکمات و اخر متشابهات»، متشابه یعنی مجمل.

بعضی از آیات قرآن مجمل است اما اینکه گفتید اگر با قرینه آورده شود این می‌شود تطویل بلاطائل این حرف درستی نیست. گاهی اوقات در بیان یک معنا استفاده‌ی از دو لفظ در آن نکته وجود دارد. مثلاً ببینید «لهم أعین لایبصرون بها» که خداوند می‌فرماید این‌ها چشم دارند اما با چشمشان نمی‌بینند، شما می‌گویید به‌جای این کلمه خداوند چه بفرماید؟ می‌فرماید «هم عمی»

در حالی که یک نکته‌ی لطیفی وجود دارد و می‌خواهد بفرماید در عین حالی که چشم دارند، کور هستند در عین حالی که چشم دارند، لایبصرون بها هستند.

لذا این حرف‌ها هم درست نیست و ما مشترک لفظی در قرآن داریم. اجمال اشکالی ندارد و تطویل بلاطائل هم لازم نمی‌آید و این خیلی به درد فقیه می‌خورد. اگر یک فقیهی بگوید که ما مشترک لفظی نداریم حالا باید ببینیم که مرحوم آقای خوئی چه می‌کنند.

چون روی مبنای ایشان مشترک لفظی معقول نیست. ما آیات دیگری داریم «یتربصن بأنفسهن ثلاثة قروء» که در آنجا مشترک لفظی است و با این آیاتی که مشترک لفظی هست چه می‌کنند؟

ثمرات بحث

این بحث تمام، عرض کردم در اول بحث اشتراک بعضی‌ها گفتند بحث اشتراک یک بحث بی‌فایده‌ای است، شما اولاً ملاحظه فرمودید که این یک ثمره‌ی بسیار مهمش این است که اگر کسی آمد بحث اشتراک را گفت که ما مشترک لفظی نداریم، اثرش در قرآن ظاهر می‌شود. بگوید داریم باز اثرش در قرآن ظاهر می‌شود.

ثمره‌ی دوم بحث اشتراک در بحث بعدی که ان‌شاءالله شروع می‌کنیم، استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد آیا جایز است یا نیست؟ و آن بحث بعدی مبتنی است بر اینکه ما اشتراک و مشترک لفظی داشته باشیم.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ